



دلالت‌های انسان‌شناسی تربیتی قرآنی بر اصول تربیت اعتقادی

محمد هادی قراباغی^۱، مجید طرقي^۲

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه تربیت، مجتمع فقه، جامعة المصطفی العالمیه، قم، ایران. رایانامه: hadi.1368.99@gmail.com

۲. استادیار، گروه فقه تربیت، مجتمع فقه، جامعة المصطفی العالمیه، قم، ایران. رایانامه: majidtoroghi40@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹

کلیدواژه‌ها:

تربیت اعتقادی،

انسان‌شناسی قرآنی،

اصول تربیت،

دلالت مبانی،

مبنای انسان‌شناسی.

نظام‌های موجود در اسلام، از جمله نظام تربیتی آن، دارای انسجام درونی است. به اقتضای حکمت شاری که خود خالق است، امکان ندارد توصیه‌ها، اصول و روش‌های موجود در نظام تربیتی اسلام، با اهداف، مبانی انسان‌شناسی و هستی‌شناسی تناسب نداشته باشد. از آن‌جا که به اعتقاد بسیاری از فقیهان، احکام دارای مصالح واقعی هستند و از آن‌جا که صلاح و فساد در هر توصیه‌ای به گونه‌ی جدی، به نوع ساختار وجود انسان وابسته است؛ این پرسش مطرح می‌شود که مبانی انسان‌شناسی قرآنی در احکام، اصول و روش‌های تربیتی چه تأثیری می‌گذارند؟ به عبارت دیگر، چه دلالت‌هایی نسبت به آن‌ها دارند؟ پژوهش حاضر، از میان ابعاد پرسش یاد شده، به دلالت‌های انسان‌شناسی تربیتی قرآنی بر اصول تربیت، در ساحت اعتقادی پرداخته است. هدف از این پژوهش، دو چیز است: الف. برداشتن گام کوچکی در راستای رسیدن به تصویری منسجم از نظام تربیتی اسلام؛ ب. تأمل در مسیر و زاویه‌ای مهم، ولی مغفول در روش‌های استنباط احکام تربیتی، یعنی مسیر دلالت‌یابی از مبانی انسان‌شناسی در احکام و به گونه‌ی ویژه در اصول تربیت اعتقادی. روش این پژوهش، دلالت‌یابی، برداشت و استظهار عرفی از مبانی قرآنی انسان‌شناسی در خصوص اصول تربیت اعتقادی است. حاصل پژوهش معرفی دوازده اصل در تربیت اعتقادی است؛ شامل چهار اصل سلبی و هشت اصل ایجابی.

استناد: قراباغی، محمد هادی و طرقي، مجید (۱۴۰۴). دلالت‌های انسان‌شناسی تربیتی قرآنی بر اصول تربیت اعتقادی، ۱۲ (۲۴)، ۲۳-۷.

<https://doi.org/10.22034/mft.2026.21649.1467>



© نویسندگان.

ناشر: جامعة المصطفی العالمیه.

مقدمه

مسئله پژوهش

دین الهی و برنامه زندگی بشر از ناحیه خالق حکیم، دارای نظامی هماهنگ است. نظام‌های دین، از جمله نظام تربیتی، دارای انسجام درونی هستند و ارکان آن‌ها مثل مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها با هم سازگار و متناسب هستند. دستورها و توصیه‌های منسوب به دین نیز، با مبانی و اهداف متناسب هستند.

مبانی تربیت که گزاره‌هایی هستند برای بیان وضعیت، موقعیت، امکانات و محدودیت‌های انسان، از ضرورت‌هایی که حیاتش را همواره تحت تأثیر قرار می‌دهد بحث می‌کند (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۸: ۲۷). اهمیت مبانی انسان‌شناختی، این است که بر سایر ارکان نظام تربیتی، تأثیرگذار است. ارکان نظام تربیتی مانند اصول، اهداف و روش‌های تربیتی، بر مبانی تکیه دارند. به عنوان مثال، ممکن نیست اصولی برای تربیت تعریف شود که با مبانی و واقعیت‌های مربوط به انسان، بیگانه باشد (بناری، ۱۳۸۸: ۷۲).

با توجه به مباحث انسان‌شناسی مطرح شده در قرآن کریم و ضرورت ارتباط این مباحث، با اصول تربیت اعتقادی، این پرسش مطرح می‌شود که کدامیک از گزاره‌های انسان‌شناختی و حیانی در کدامیک از اصول تربیت اعتقادی، با چه کیفیتی تأثیر می‌گذارند؟. به عبارت دیگر، به گونه ویژه، اصول تربیتی در ساحت تربیت اعتقادی از مباحث انسان‌شناسی قرآنی، چه تأثیری گرفته‌اند؟

پیشینه پژوهش

با توجه به این که موضوع این مقاله، نوع رابطه میان دو چیز است؛ «رابطه انسان‌شناسی» با «اصول تربیت اعتقادی». لذا پیشینه آن را در سه زمینه می‌توان جستجو کرد:

۱. پیشینه عام در زمینه انسان‌شناسی در قرآن؛

۲. پیشینه عام در زمینه اصول تربیت اعتقادی؛

۳. پیشینه خاص در زمینه تأثیر انسان‌شناسی بر اصول تربیت اعتقادی.

پیشینه‌های عام، با مساله مد نظر فاصله دارند. مساله عمده توجه به پیشینه خاص، یعنی پژوهش‌هایی است که در خصوص رابطه انسان‌شناسی و اصول تربیت اعتقادی، کار شده است. در این زمینه، پیشینه محدودی در دسترس است. در این محور می‌توان به چهار مورد از آثاری که رابطه انسان‌شناسی و اصول تربیت را مورد دقت قرار داده‌اند، اشاره کرد:

۱. کتاب «نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، نوشته خسرو باقری است. او در این کتاب، روی ارتباط و تأثیر انسان‌شناسی بر اجزای دیگر نظام تربیتی تأکید کرده و سعی می‌کند این ارتباط را توضیح دهد. البته این کتاب اختصاصی به ساحت اعتقادی ندارد، بلکه به گونه عام، به این مساله می‌پردازد. نگاهش به مبانی نیز با آنچه در این پژوهش، به عنوان مبانی قریب تربیتی انسان‌شناسی قرآنی مد نظر است، متفاوت است.

۲. مقاله «مبانی وجودشناختی و انسان‌شناختی روش‌های تربیت انسان از دیدگاه قرآن و سیره پیامبر» است. این پژوهش نیز به رابطه انسان‌شناختی و روش‌های تربیت توجه کرده است، ولی همان دو تفاوت اثر قبلی با پژوهش حاضر در این مقاله هم موجود است. این اثر، و دو اثر بعدی، علی‌رغم این که تصریحی به اصول تربیت نکرده‌اند، در فهرست پیشینه این مقاله ذکر شده‌اند. علت این مساله تداخل مصداق‌های روش‌ها و اصول، در آثار مختلف، و نیز وجود تعریف‌های مختلف در آن دو است.

۳. مقاله «کدام روش کدام انسان؛ شناخت انسان از طریق بررسی روش‌های تربیتی اسلام» نیز این رابطه را از سوی مقابل بررسی کرده است؛ یعنی به دنبال به دست آوردن انسان‌شناسی، از دل روش‌های تربیتی است. این مقاله از دل روش‌های تربیتی، برای رسیدن

به مبانی، دلالت‌یابی کرده است. این، برخلاف پژوهش حاضر است. لذا این مقاله، نقطه مقابل پژوهش حاضر به شمار می‌آید.

۴. کتاب «مبانی تربیت از دیدگاه قرآن»، نوشته محمد بهشتی است. این اثر، علی‌رغم عدم اختصاص به انسان‌شناسی و ساخت اعتقادی، به گونه مختصر به بیان رابطه مبانی با روش‌های تربیت پرداخته است. اختصار مباحث دلالت‌یابی در این کتاب و تفاوت نگاه انسان‌شناسی آن، از جمله نقاط افتراق آن با پژوهش حاضر است.

پس از اشاره به تلاش‌های عام و معرفی پیشینه‌های خاص در زمینه‌های مرتبط با پژوهش پیش‌رو، روشن می‌شود که در زمینه پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش، دچار خلأ جدی هستیم. در زمینه تعیین تأثیر دقیق عناصر خاص انسان‌شناسی در قرآن، بر استنباط‌های فقهی در تربیت اعتقادی و به گونه خاص اصول تربیتی در آن ساخت، پژوهش کافی وجود ندارد. نیاز به پژوهشی که به گونه علمی پیوند این مبانی با این اصول را تبیین و تشریح کند، محسوس است.

ضرورت پژوهش

یکی از گام‌های موثر در عرصه تبیین برتری نظام تربیت اسلام، بر نظام‌های تربیتی در سایر مکاتب، تبیین عناصر نظام تربیتی مکتب اسلام و تبیین رابطه‌های موجود میان این عناصر است. از جمله مهم‌ترین این عناصر، مبنای انسان‌شناسی اسلام است و از جمله مهم‌ترین رابطه‌های قابل تعریف میان عناصر این نظام، تبیین رابطه و شکل تأثیر این مبنا بر اصول تربیتی است.

اهمیت موضوع این پژوهش از زاویه درون‌دینی نیز قابل بررسی است. کار یک فقیه تربیت دین‌شناس، وقتی کامل می‌شود که توصیفات دین در بُعد انسان‌شناسی را در فتاوی خود در عرصه اصول تربیت اعتقادی ملاحظه کند. علت این مساله، اقتضای حکمت شارعی است که خود، خالق این انسان بوده و ممکن نیست که توصیه‌ها و احکام صادر شده از او، با خلقت خود او ناسازگار باشد.

نوآوری پژوهش

در نظام تربیتی دین، پژوهش‌هایی که شبکه منسجم، مستند و مرتبط قرآن را استخراج کند، کمتر دیده می‌شود و خالیگاه پژوهش‌های تفصیلی در این زمینه احساس می‌شود. کمبود پژوهش‌هایی که از مبانی مختلف، از جمله مبانی انسان‌شناسی تا اهداف و اصول و روش‌های تربیتی موجود در قرآن را به هم متصل کنند و مسیر ارتباطی و دلالتی مبنا تا روش را روشن کند، آشکار است. نوآوری این پژوهش، پر کردن بخشی از این خالیگاه پژوهشی و بررسی چگونگی تأثیر توصیفات انسان‌شناختی قرآن، بر استنباط اصول تربیتی اعتقادی است.

پرسش‌های اصلی، فرعی و تصویر اجمالی ساختار مقاله

بنابراین، سوال اصلی این پژوهش «سوال از تأثیر دلالتی انسان‌شناختی قرآنی در اصول تربیت اعتقادی» است و پرسش‌های که از آن متفرع می‌شوند، به ترتیب عبارت‌اند:

۱. دلایل امکان تأثیر انسان‌شناختی قرآنی بر اصول تربیت اعتقادی چیست؟

۲. عناصر انسان‌شناختی قرآنی تأثیرگذار بر اصول تربیت اعتقادی کدام‌اند؟

۳. اصول تربیت اعتقادی متأثر از مبانی انسان‌شناسی قرآنی چیست؟

با توجه به پرسش‌های فرعی، پس از پایان مقدمه و بیان مفاهیم اصلی، متن اصلی مقاله به ترتیب به سه امر ذیل پرداخته است:

۱. منطق تأثیرگذاری مبنای انسان‌شناسی بر اصول تربیت اعتقادی؛

۲. انسان‌شناسی تربیتی قرآنی تأثیرگذار بر اصول تربیت اعتقادی؛

۳. اصول تربیت اعتقادی متأثر از انسان‌شناسی تربیتی.

مفهوم‌شناسی

انسان‌شناسی تربیتی قرآنی

معارف انسان‌شناسی قرآنی، گسترده است. در میان همه معارف انسان‌شناسی در قرآن، برشی از این مباحث محل توجه این پژوهش است، که رابطه و تأثیر زیاد و مستقیمی در تربیت- به ویژه تربیت اعتقادی- دارد. پرسش خاص تربیت، تحول آدمی است. برای ایجاد تحول در هرچیزی، از جمله انسان، ابتدا باید شناخت کاملی از ویژگی‌های آن چیز باید داشته باشیم. مهم‌ترین ویژگی برای ایجاد تحول در هرچیزی- از جمله انسان- شناخت عناصر ساخت او و نوع پیوند و تعامل این عناصر، با هم است.

به عنوان مثال، اگر بخواهیم در یک گیاه یا یک محصول صنعتی مثل پهباد و موشک، تغییری ایجاد کنیم، ابتدا باید بدانیم که از چه عناصری ساخته شده‌اند و نوع پیوند این عناصر و چگونگی کارکرد آن‌ها، در تعامل با یک‌دیگر چگونه است؟. مراد ما از انسان‌شناسی تربیتی قرآنی، عبارت است از شناخت عناصر وجود انسان، شناخت نوع پیوند، کارکرد و تعامل این عناصر با یک‌دیگر از نگاه آیات قرآن.

تربیت اعتقادی

مراد از تربیت اعتقادی در این پژوهش، تعریف آقای اعرافی از تربیت اعتقادی است. تربیت اعتقادی در نگاه ایشان عبارت است از: «فرآیند آموزش اعتقادات به متری و مجموعه اقدامات برای شکل‌دهی به نظام باورها، اقناع فکری، پذیرش قلبی و التزام درونی از سوی مربی» (اعرافی، ۱۳۹۵: ۲۲).

اصول تربیتی

در تفاوت دو رکن از ارکان نظام تربیتی که ناظر به توصیه‌ها هستند تلقی‌های متفاوتی وجود دارد. خسرو باقری اصول و روش‌های تربیتی را از یک سنخ به شمار آورده و وجه تمایز آن دو را در این می‌داند که اصول تربیت دستورالعمل‌های کلی و روش‌ها دستورالعمل‌های جزئی هستند (باقری، ۱۴۰۰: ۶۴-۶۵).

در مقابل، علی‌رضا اعرافی ملاک اساسی تمایز اصل و روش را در این می‌داند که اصول تربیت، شبیه معقول ثانی فلسفی بوده و بیانگر چگونگی وجود و فعل هستند. اصول در این نگاه، معادل خارجی ندارند، لذا نمی‌توان به عنوان اصل تربیتی به یک رفتار خاص اشاره کرده و آن را در خارج نشان داد، بلکه رفتارهای عینی خارجی تنها خاستگاه انتزاع اصول هستند. اما روش‌های تربیت، از مفاهیم ماهوی و معقول اولی هستند. روش‌ها، خارج از ذهن واقعیت دارند، که همان رفتارهای عینی مریبان و متریبان باشد. اعرافی، تنبیه را به عنوان شاهی برای رد ملاک ادعایی باقری مطرح می‌کند؛ ایشان به انواع و اقسام گوناگون تنبیه اشاره کرده و با وجود کلی بودن معنا، آن را از جمله روش‌ها تلقی می‌کند نه از جمله اصول تربیتی چرا که تنبیه معادل خارجی دارد (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱۵۲ و ۱۵۳). مراد از «اصل» در این پژوهش، معنای مختار آقای اعرافی است.

منطق تأثیرگذاری مبنای انسان‌شناسی قرآنی بر اصول تربیت اعتقادی

سه مسیر و روش برای اثبات امکان تأثیر انسان‌شناسی قرآنی، بر احکام تربیت اعتقادی قابل فرض است:

۱. تبیین دلالت‌ها و استظهارات مستقیم معارف انسان‌شناسی بر اصول تربیت؛

۲. تبیین دلالت‌های یادشده با واسطه اهداف شریعت؛

۳. دلیل ضرورت بالقیاس الی الغیر (قرباگی، بی‌تا: ۷۰). ایده و مسیر اول، یعنی «تبیین دلالت‌های توصیه‌ای معارف انسان‌شناسی»

مورد توجه این مقاله است.

اصل دلالت فطرت و اعتبار آن

اصل سازگاری و تناسب احکام و معارف دین با نوع ساخت انسان و فطرت، امری مسلم است، که هم عقل و هم آموزه‌های دینی آن را اثبات می‌کند. دلیل عقلی، بر اصل حکمت خدای متعال تکیه دارد. خداوند متعال که دین را به عنوان مسیر و روش زندگی برای انسان قرار داده است، خود خالق انسان بوده و به اقتضای حکمت خود، میان ساخت انسان و راه و روش زندگی او، تناسب برقرار کرده است. عدم تناسب میان خلقت انسان و شریعت و دینی که برای او قرار داده شده با اصل حکمت ناسازگار است.

اثبات اصل تناسب یادشده، میان فطرت و ساخت انسان با دین، به وسیله ادله نقلی نیز میسر است. این اصل، در ادله مختلفی از جمله در آیه فطرت (روم، ۳۰) مورد تأکید قرار گرفته است. با فرض وجود تناسب میان فطرت و دین (با ابعاد مختلف آن از جمله احکام)، می‌توان شناخت فطرت را به عنوان راهی ویژه و قرینه‌ای موثر برای شناخت بهتر ابعاد مختلف دین دانست و مسیر دین‌پژوهی را با کمک فطرت‌پژوهی، تقویت کرد.

برای اثبات اصل دلالت و اعتبار فطرت، می‌توان به آیات و روایاتی که به ساخت و فطرت انسان استدلال می‌کنند و یا به فکر آنچه در فطرت وجود دارد توصیه می‌کنند، استناد کرد. آیات و روایات پر شماری در این زمینه قابل بررسی است (روم، ۸ و ۳۰؛ انفطار، ۷-۹؛ یس، ۲۲؛ زخرف، ۲۶؛ اعراف، ۱۷۲؛ ذاریات، ۲۱؛ مفضل بن عمر، بی‌تا: ۸۰ و ۸۱).

به عنوان نمونه به یک آیه قرآن و یک روایت بسنده می‌شود. آیه ۸ سوره روم به تفکر درباره نفس توصیه و به دنبال آن به برخی از دلالت‌های آن اشاره می‌فرماید. تعبیر خداوند متعال در این آیه این گونه است: «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ» (روم، ۸)؛ چرا تفکر نمی‌کنند در خود که من آنان را چگونه آفریدم، تا از آن تفکر بدانند [که] خدا آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن‌ها است، جز به حق و راستی و برای مدتی معین نیافریده‌ام؛ و همانا بسیاری از مردم به دیدار [قیامت و محاسبه اعمال به وسیله] پروردگارشان کافرنند.

ابن عاشور، در تفسیر التحرير والتنوير، یکی از دو احتمالی که در معنای «فی انفسهم» مطرح کرده چنین است: «فی»، برای ظرفیت مجازی و متعلق به فعل یتفکروا باشد، به عنوان تعلق مفعول به فعل و معنا چنین باشد که درباره جان خودشان و ذات خودشان تدبر و تفکر کنند. به درستی که حق تفکری که منجر به معرفت وحدانیت خدا و تحقق بعث می‌شود شروع از تفکر در احوال خلقت انسان است (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۶/۲۱).

ملا محسن فیض کاشانی نیز در تفسیر صافی، به گمانه بالا اشاره کرده و فرموده: «آیا در امر نفس خود تفکر نمی‌کنند که آن نزدیک‌ترین چیزها به آن‌ها است و آینده‌ای است برای کسی که طالب بصیرت است و نشان‌گر آن چیزی است که در سایر آفریدگان است، تا نمایان شود برای او قدرت خالق آن‌ها در بازگرداندن آن‌ها...» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴/۱۲۷).

برخی دیگر از مفسران نیز این معنا را برگزیده‌اند، مانند ابوالفتوح رازی در روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۵/۲۴۳)، خطیب عبدالکریم در التفسیر القرآنی للقرآن (خطیب عبدالکریم، بی‌تا: ۱۱/۴۸۵)، و علی صفایی در تطهیر با جاری قرآن (صفایی حایری، ۱۳۹۱: ۱/۱۲۳). البته برخی دیگر از تفسیرها مانند المیزان (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۶/۱۵۷) و تفسیر نمونه (مکارم، ۱۳۷۴: ۳۷۱/۱۶)، احتمال دیگری را در آیه مطرح کرده‌اند. با این توضیح روشن می‌شود، اول این که فطرت و ساخت انسان دلالت‌هایی دارد؛ دوم، این دلالت‌ها با تفکر در نفس در دسترس است؛ سوم، این دلالت‌یابی به شهادت دعوت قرآن به آن، معتبر است.

امام صادق (ع) به مفضل بن عمر در حدیث معروف به توحید مفضل، توصیه می‌کنند که به آنچه خدا به انسان داده، اندیشه کند. از

جمله آن‌ها، شناخت خالق و شناخت آنچه بر انسان واجب است، مانند رفتار عادلانه با تمام انسان‌ها و نیکی به والدین است. حضرت، شناخت و اعتراف به این موارد را، داخل در فطرت انسان دانسته‌اند (مفضل بن عمر، بی‌تا: ۸۱). امام، در این تعبیر توصیه به تفکر در چیزهایی کرده‌اند که در فطرت وجود دارد و این تعبیر حضرت، مهر تاییدی بر اصل دلالت داشتن فطرت و نیز اعتبار آن است.

انواع دلالت‌های فطرت

دلالت‌های فطرت را می‌توان به گونه‌های مختلفی دسته‌بندی کرد؛ این‌جا تنها به دسته‌بندی محمدتقی هادی‌زاده اشاره می‌شود. وی دلالت‌های فطرت را در پنج دسته ذیل توضیح داده‌اند: ۱. دلالت بر رب؛ ۲. دلالت بر دردها؛ ۳. دلالت بر مجموع درمان‌ها و مسیر؛ ۴. دلالت بر هدف و نقش انسان؛ ۵. دلالت بر شکل درست روابط انسان (هادی‌زاده، ۱۴۰۳).

انسان‌شناسی و به عبارتی، شناخت ساخت انسان، خطی است که همه هدایت‌های قرآن را توضیح می‌دهد؛ انسان‌شناسی مبنای فهم نیاز انسان به هدایت، شکل طرح و روش هدایت، روابط انسان با هستی، اجتماع و خودش، جمع انسان و جامعه انسان و مبنای تاریخ انسان است. بخش‌هایی از این تقسیم به دلالت‌های فطرت در عرصه احکام و توصیه‌های دینی اختصاص پیدا کرده است. به عنوان نمونه، اگر اختیار را امری قطعی برآمده از ساختار وجود انسان بدانیم، می‌توانیم توجه به آن را یک اصل تربیتی بدانیم و استفاده از روش‌هایی که با این اصل مهم ناسازگار باشند را، مجاز نشماریم.

انسان‌شناسی تربیتی قرآنی

با توجه به پرسش خاص این پژوهش، برشی از آیات انسان‌شناسی مورد توجه است که تأثیر مستقیم بر احکام تربیتی داشته باشد. پرسش ویژه ما در تربیت، تحول آدمی است. برای ایجاد تحول، از موضوع تحول که انسان است باید ویژگی‌هایی را بدانیم. اهم این ویژگی‌ها شناخت عناصر ساخت او و نیز شناخت نوع پیوند، ارتباط و اتصال این عناصر است. نتیجه این که مراد ما از انسان‌شناسی قرآنی، شناخت عناصر وجود انسان و شناخت نوع پیوند این عناصر از نگاه آیات قرآن است.

انسان، ترکیبی از عناصر مختلف است که اندازه و مقدار هر عنصر، متناسب و متعادل با عناصر دیگر تنظیم شده و این عناصر، روی هم تأثیر و تأثراتی زنجیره‌وار دارند؛ این ترکیب، با کشش‌های متضاد همراه است که به واسطه عنصر عقل متوازن، مستوی و مدیریت شده است. در میان عناصر ساخت انسان، «عقل» دارای جایگاه و نقش محوری است.

خرد، که به معنای توان سنجش در انسان است (مصطفوی؛ ۱۳۶۸: ۸ / ۱۹۶؛ مجلسی؛ ۱۴۰۳: ۱ / ۹۹). خرد، عالی‌ترین و نهایی‌ترین بخش سیستم شناختی است و حد و مرز ویژه میان ساختار عناصر شناختی با ساختار گرایشی انسان است. نتیجه و حاصل دستگاه شناختی انسان، به سنجش خوب و بد و درست و نادرست و کارکرد عقل منتهی می‌شود. جامع‌ترین و عمیق‌ترین شناخت‌ها نزد عقل و سنجش آن (در میان شناخت‌های مختلف) حاصل می‌شود. از سوی دیگر، حاصل سنجش عقل و شناخت امر، بهتر زمینه را برای گرایش به‌ترطلبی انسان فراهم می‌کند و در نهایت، منتهی به عمل به گزینه بهتر می‌شود.

برای شناخت ساخت هر چیزی؛ چه از جهت ظاهری و چه از جهت درونی، باید اجزا و پیوند میان اجزا را شناخت. اما راه این شناخت چیست؟ برای شناخت مصداق واقعی فطرت و ابعاد آن، از سه راه می‌توان طی مسیر کرد: ۱. ادراک حضوری و به تعبیر قرآن توجه به نفس؛ ۲. تجربه؛ ۳. آیات و روایات مرتبط.

در راه سوم باید در ادبیات قرآنی و روایی بررسی کرد، که بیشتر در قالب چه واژه‌هایی به بیان نوع رابطه اجزای وجود انسان پرداخته شده است؛ واژه‌هایی مانند ترکیب، خلط، طینت، تسویه، تقویم و... این‌ها، کلیدهایی برای یافتن متون مرتبط هستند. توجه به تأثیر و تأثرهای

عناصر وجودی انسان بر یک‌دیگر و زنجیره‌وار بودن عناصر وجودی انسان، نیز مساله مهمی است که می‌توان در آیات ردی از آن را یافت. مهم‌ترین دلیل، آیه فطرت (روم، ۳۰) و آیات تسویه (انفطار، ۶-۸) هستند. در آیه فطرت به اصل ساخت انسان توجه شده و تعبیر «فطره» که مصدر نوعی از ماده «فطر» است، بر این مهم دلالت دارد. این آیه به ساختی اشاره دارد که تغییری در آن نیست و دین هم مبتنی بر آن است. اما دلیل راهگشا برای شناخت چگونگی این ساخت، آیات کلیدی سوره انفطار هستند که به اصل خلقت و اصل ترکیب و نوع ترکیب عناصر، از جمله تسویه و تعدیل اشاره می‌کند.

برای رسیدن به چگونگی ترکیب عناصر و نوع پیوند قوای مختلف موجود در فطرت آدمی، آیات شش تا هشت سوره انفطار از جمله آیات مهم و راهگشا در این موضوع هستند. در این آیات به نکات مهمی از ترکیب و مراحل خلقت نفیس اشاره شده است؛ ابتدا به خلقت و سپس (با حرف عطف فاء) به تسویه در این خلقت اشاره شده است؛ دوباره با حرف عطف «فا» مساله تعدیل به میان آمده و در نهایت، ترکیب در صورتی که مشیت خدا است مورد اشاره قرار گرفته است.

خداوند کریم در این آیات می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ - الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ - فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ» (انفطار، ۶-۸) ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟! همان خدایی که تو را آفرید و سامان داد و منظم ساخت، و در هر صورتی که خواست تو را ترکیب کرد.

تسویه

مفهوم تسویه در آیه شریفه اختصاصی به تسویه ظاهری ندارد. علی‌رغم توضیح برخی از مفسران در حمل آن بر معنای تسویه در خصوص اجزای ظاهری بدن انسان، مفهوم آن اختصاصی به ظاهر ندارد، بلکه شامل تسویه درونی هم می‌شود. شاهد بر این مطلب، اطلاق آیه و روایتی از امام هادی (ع) است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

برای درک بهتر مفهوم تسویه درونی، لازم است وضعیت مقابل تسویه، فهمیده شود. وضعیتی که در آن، هر یک از گرایش‌های متضاد، قوای معرفتی تا کشش‌های غریزی، انسان را به سمتی می‌کشاند. در این وضعیت، انسان به نقطه حیرت می‌رسد که این‌ها در کنار هم قرار گرفته‌اند و هماهنگ شده‌اند. این که انسانی که همه این کشش‌ها را در درون خود درک می‌کند، با گزینش و ترجیح یک دعوت بر دیگر دعوت‌ها، به ساحل آرامش می‌رسد. این‌ها همه از تسویه و توازن موجود در او حکایت می‌کنند.

پیش از حضور عنصر خرد، امکان توازن میان عناصر و کشش‌های یادشده وجود ندارد. این عقل است که با حضور و تشخیص خود، سهم و جایگاه هر یک را مشخص کرده و راهبری می‌کند. با توجه به این که عقل عنصر تسویه‌کننده است و عقل در دوره جوانی و پس از پشت سر گذاشتن بحران‌های اولیه نوجوانی، به یک نصابی می‌رسد، تسویه مربوط به دوران کودکی و دوران پیش از شکل‌گیری و بلوغ عقلی نیست. شاهد و موید این مطلب، کاربرد تسویه در آیات دیگر قرآن است، که برابر همین مفهوم برای دوره بزرگسالی به کار رفته است (کهف، ۳۷).

شاهد بر نقش عقل، که محور تسویه در انسان و عامل قوام‌یافتگی خلقت انسان است، روایتی از حضرت امام هادی (ع) است که عقل و نطق را وجه تمایز میان انسان و سایر موجودات دانسته و این مساله را در آیه احسن تقویم و آیه تسویه تطبیق فرموده است که از نقش اساسی عقل و نطق در تسویه و ترکیب انسان و قوام‌یافتگی خلقت او به واسطه این نوع تسویه حکایت دارد.

آن حضرت چنین فرمودند: «... فقد اخبر عز و جل عن تفضيله بنی آدم، علی سائر خلقه من البهائم و السباع و دواب البحر و الطیر و کل ذی حركة تدرکه حواس بنی آدم بتمیز العقل و النطق و ذلک قوله «لقد خلقنا الإنسان فی أحسن تقویم» و قوله «یا أيها الإنسان ما غرک بریک الکریم. الذی خلقک فسواک فعدلک. فی آی صورت ما شاء ربک» و فی آیات کثیرة فأول نعمة الله علی الإنسان صحة

عقله و تفضیله علی کثیر من خلقه بکمال العقل و تمیز البیان؛ خدای عزوجل خبر داده که انسان را بر دیگر آفریدگانش از بهائیم و درنده‌ها و جانوران دریا و پرنده‌ها و هر جنبنده‌ای که حواس انسان آن را درک کند، برتری داده و این برتری، به وسیله تشخیص عقل و نطق است و این است مفهوم قول خدا «به پژوهش انسان را در بهترین بنیاد آفریدیم» (تین، ۴) و گفته خدا «ای انسان چه چیزی تو را نسبت به پروردگار کریمت فریفته است، آن که تو را آفریده و معتدل ساخته. در هر شکلی که خواسته تو را ترکیب کرده» (انفطار، ۶-۸) و در آیات بسیار دیگر پس نخستین نعمت خدا بر انسان درستی خرد و برتری دادن او است بر بسیاری از خلقت به واسطه کمال عقل و بیان روشن» (ابن شعبه، ۱۳۶۳: ۴۷۱).

معنای کلام حضرت این است که اگر عقل را از وجود انسان گرفته شود و آن کشش‌ها باقی بمانند، این انسان مثل سایر جانوران خواهد بود. این مطلب می‌رساند که عنصر اساسی در وجود انسان، عقل است. این خرد است که انسان را، انسان می‌کند. همین عنصر است که انسانیت انسان را کامل می‌کند. دلالت دیگر این روایات، عدم اختصاص آیات تسویه در سوره انفطار بر تسویه و تعدیل جسمانی است.

تعدیل

معنای لغوی تعدیل «استواء و میزان بودن و معتدل بودن» است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴ / ۲۴۶). در توضیح معنای اعتدال در قوای باطنی باید به این نکته توجه کرد که اصل ترکیب غرایز و کشش‌های مختلف موجود هستند و این کشش‌ها هم به واسطه عقل به تعادل رسیده‌اند. در چنین بستری، تعبیر «عدل» اضافه شده است. حال که اصل ترکیب وجود دارد و هر یک از عناصر در این ترکیب در اندازه‌ها و میزان‌های متفاوت وجود دارند، افزودن تعبیر «عدل» بر وجود اصل تناسب و اعتدال میان اندازه‌ها و مقدار این عناصر در وجود انسان، دلالت می‌کند.

در برخی از انسان‌ها غرایز قوی‌تر است، در گروهی، قوای احساسی و عاطفی و در گروهی قوای معرفتی و عقلانی، ولی در همه انسان‌ها، این قوا معادل‌اند و متناسب با هم. این گونه نیست که خداوند، همه انسان‌ها را با عقل یک‌سان، شهوت و احساسات یک‌سان آفریده باشد. ولی اول که همه، این عناصر اساسی و این ترکیب را دارا هستند؛ دوم، این ترکیب در انسان به واسطه عقل به تعادل رسیده؛ سوم، در نوع ترکیب موجود در همه انسان‌ها تناسب رعایت شده و افراط و تفریط در اندازه‌ها به گونه‌ای که از تعادل خارج باشد نیست. خود این تفاوت‌ها هم حکیمانه هستند. به عنوان مثال در جنس زن، طبق معمول احساسات و عواطف پررنگ‌تر است و این ویژگی با نقش محوری ایشان در خانواده و نقش مادری متناسب است.

تأثیرات سلسله‌ای

از ویژگی‌های مهم ساخت انسان و نوع پیوند عناصر در آن، اصل پیوستگی عناصر و تعامل میان آن‌ها و زنجیره‌وار بودن رابطه آن‌ها است. چینش عناصر در فطرت به شکل یک حلقه تعاملی است. چگونگی این چینش، هم از طریق دریافت حضوری قابل درک است و هم به کمک آیات و روایات.

نمایی از زنجیره‌وار عمل کردن قوای درونی انسان، اعم از قوای شناختی، احساسی و گرایشی به این شکل است: سیستم شناختی با انگیزه‌بخشی توسط کنج‌کاوی فعال می‌شود. حواس به حرکت می‌افتند و به دنبال آن، ذهن تصویرسازی و حافظه ثبت می‌کند و اندیشه با این مقدمات، شروع به کار کرده و این جریان به شناخت‌های جدیدی منتهی می‌شود.

با تحقق این شناخت‌ها، امکان اندیشیدن و سنجش فراهم می‌شود. حق طلبی باعث می‌شود این حس و تصور و تعقل سراغ واقعیت

تعبد بر شناخت‌ها استوار می‌شود و از تعبدمحوری بدون پشتوانه، احتراز می‌گردد. برای نمونه مواجهه امیرالمؤمنین (ع) در وسط میدان جنگ با شخصی که از خدانشناسی رسید (قتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۳۶ / ۱)، را می‌توان مورد توجه قرار داد.

نتیجه این که در تربیت اعتقادی، به دلالت فطرت و ساخت انسان و به دلالت انسان‌شناختی قرآنی، نباید «متعبد ساختن متری» را محور کار قرار داد. تعبد، تنها در صورتی معنا پیدا می‌کند که پایاپای آن شناخت و انتخاب، حرکت کرده باشد. لذا در ساحت‌های دیگر تربیت، مانند تربیت عبادی- که خود بر پایه ساحت تربیت اعتقادی قرار دارند- نیز، باید این نکته را لحاظ کرد که الزام و اجبارهای بدون پشتوانه شناختی و عاطفی، می‌تواند خطرآفرین بوده و خدای ناکرده به نتیجه عکس منتهی شود. این نگرانی در جوامعی که حرف‌های متفاوت و متضاد و نگاه‌های گوناگون به وفور در دسترس متریان است، بیشتر احساس می‌شود.

۲. اصل دوری از جزم‌اندیشی و عدم اجازه اندیشه آزاد

این اصل سلبی هم ذیل احتراز از تعبد، توضیح می‌یابد. با این تفاوت که بر خلاف تعبدمحوری محض، مجال گفت‌وگو و تفکر گویا در این اصل لحاظ شده، ولی گفت‌وگوی یک‌طرفه و تفکر جازمانه، بدون فراهم بودن مجالی برای حرکت آزاد اندیشه و بدون فراهم بودن فرصتی برای اشکال و جواب‌های طبیعی ناشی از حرکت آزاد فکر. نتیجه عدم رعایت این اصل، قانع نشدن فکر است که گاهی با احساسات ناخوشایند و خطرناکی چون ناامیدی و لجابت همراه می‌شود. این اصل نیز به تبع اصل احتراز از تعبدمحوری اختصاص به تربیت اعتقادی ندارد و در ساحت دیگر تربیت دینی نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

۳. اصل دوری از تمرکز بر انتقال دانش دینی

با توجه به جایگاه فهم و شناخت در ساخت انسان و تأثیرات شناخت‌های سنجیده شده در گرایش‌ها و رفتارهای انسان، در نگاه اول، تمرکز بر انتقال دانش و اطلاعات دینی که در میان بسیاری از متدینان رواج دارد، امری مطلوب و متناسب با ساخت انسان تلقی می‌شود. ولی پس از تأمل و تدقیق در ساختار وجودی انسان، ناسازگاری این نوع رفتار تربیتی با آن ساخت، آشکار می‌شود.

تأمل در ساخت نظام بینشی انسان، نشان می‌دهد ظرفیت‌های مختلفی در آن وجود دارد. این گونه نیست که سیستم شناختی انسان تنها بسان محفظه و استخری باشد که باید از اطلاعات پر شود. ظرفیت‌های شناختی انسان شامل موارد ذیل می‌شود: حواس ظاهری مانند چشم و گوش به عنوان مسیر ورودی، حافظه به مثابه محل نگهداری شناخت‌ها، توان فکری برای رسیدن به شناخت‌های جدید، توان تعقل و سنجش انواع شناخت‌ها.

به رسمیت شناختن ظرفیت‌های گوناگون سیستم شناختی انسان، به ویژه قوه تفکر و تعقل در مواجهه تربیتی با او، امر لازمی است که در تمرکز بر انتقال دانش و اطلاعات دینی، نادیده گرفته می‌شود. در مواجهه درست اگر اطلاعاتی هم داده می‌شود، باید به گونه‌ای باشد که توان اندیشیدن و عقلانی متری، به رسمیت شناخته شده و درگیر مساله شود. نباید به جای این که با طرح پرسش اندیشه را درگیر کرد، تا با حرکت پر نشاط خود به شناخت‌های جدید برسد و خوراک عقل را برای سنجش فراهم کند، سیستم شناختی را با استخری که تنها باید آن را پر کرد، اشتباه گرفت.

این مطلب، به معنای نفی انتقال اطلاعات نیست؛ چرا که خود اندیشه برای حرکت، نیازمند مواد خام اولیه است. فکر این مواد اولیه را از راه‌های گوناگونی به دست می‌آورد. بخشی را از تجربه‌های حسی، بخشی را به واسطه تدبیرها و بخشی را به واسطه اندوخته‌های پیشین خود به دست می‌آورد؛ بخشی را هم از داده‌های جدید بهره می‌برد.

مساله، نفی کلی انتقال اطلاعات نیست، بلکه مساله، محور قرار دادن این اصل و تمرکز بر آن است. متأسفانه برخی از مجموعه‌های

آموزشی و تربیتی و برخی از خانواده‌ها به گونه‌ای عمل می‌کنند که گویا تربیت را جز این انتقال فلسفی اطلاعات، نمی‌دانند و با برگزاری کلاس‌های متعدد، تلاش می‌کنند انواع اطلاعات دینی و اعتقادات و شبهات و پاسخ آن‌ها را با انواع برهان‌ها به متری خود القا کنند. شاهد بر این مدعا، مواجهه آیات الهی با انسان است. قرآن کریم در مقام بیان مباحث اعتقادی در بسیاری از موارد، به جای تکیه صرف بر دادن اطلاعاتی از توحید و نبوت و معاد، با بیان مثال‌هایی ملموس و پرسش‌های حساب‌شده، اندیشه مخاطب خود را فعال کرده و به جریان می‌اندازد (واقعیه، ۵۷ - ۷۴؛ یس، ۳۳ - ۴۶).

این چگونگی، کارکرد منجر به تحمیل بار سنگین به فکر می‌شود و خروجی آن، ممکن است علی‌رغم محفوظات فراوان (که دیگر دست‌خورده هم شده‌اند و زمینه ترمیم آن‌ها از میان رفته)، به جان مخاطب ننشسته باشد و تأثیری که باید در گرایش و رفتار او بگذارد را از دست بدهد.

۴. اصل احتراز از بی‌ضابطه رها شدن ورودی‌ها

زنجیره‌وار بودن سامانه بینشی در ساخت انسان از طرفی و تأثیرات متقابل سامانه‌های بینشی، گرایشی و رفتاری از سوی دیگر، در نگاه قرآنی توضیح یافت. با توجه به این ویژگی‌ها، مسیر اصلی تغییر انسان، مسیر بینشی است. آغاز و کلید این تغییر، ورودی‌های شناختی است. به ویژه ورودی‌های دیداری و شنیداری. نتیجه این نگاه به انسان و ساخت او، این است که کلید تغییر در انسان، تغییر در ورودی‌های شنیداری و دیداری او است.

این توصیف از ساخت انسان و اهمیت ویژه ورودی‌ها در عرصه تربیت اعتقادی، بر اصل ضرورت توجه به ورودی‌ها و احتراز از بی‌ضابطه و رها گذاشتن آن در مقابل انواع اطلاعات در دست‌رس، دلالت می‌کند. چرا که عدم رعایت این اصل، مساوی است با باز بودن شاه‌راه تغییر انسان بر انواع ورودی‌های مهاجم.

به گونه خاص قرآن کریم ثر مورد این اصل، دستور به مراقبت داده است و نسبت به مسئولیت انسان در مورد کنترل آن یادآوری می‌کند: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛ از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش، چشم و دل، همه مسؤولند (اسراء، ۳۶).

اصول ایجابی

اصول ایجابی در تربیت اعتقادی عبارت‌اند از:

۱. اصل تقدم تربیت در ساحت اعتقادی بر تربیت در ساحت دیگر

با توجه به تصویر قرآنی از ساخت انسان و سیر حرکت و تغییر در انسان از ورودی‌ها و نظام شناختی (شامل شنیدار، دیدار، اندیشه و خرد)، تا نظام احساسی و عاطفی و تمایل به بهتر طلبی و در نهایت منتهی شدن آن به کنش‌گری، رفتار و انتخاب، ساحت تربیت اعتقادی که مربوط به نظام شناختی و در پی آن نظام گرایشی است، به گونه طبیعی گام آغازین ایجاد تغییر در این ساختار فطری است. بدیهی است که در صورت تحقق نظام مستحکم و استوار فکری و شناختی در تربیت اعتقادی و تحقق نظام گرایش مبتنی بر آن، می‌توان در ساحت تربیت عبادی و اخلاقی و... که ناظر به رفتارها و انتخاب‌های ظاهری و باطنی هستند، موفق عمل کرد و به جای چسباندن برگ‌هایی به درخت وجود آدمی، زمینه رویش برگ‌هایی را فراهم کرد که توان مقابله با توفان‌های تمسخر و فشار اجتماعی و شبهات را داشته باشد.

در آیات قرآن کریم گزارش‌های بسیاری از نوع مواجهه پیامبران الهی با قوم خود آمده است. در بسیاری از این آیات، شاهد آغاز مواجهه پیامبران با مردم از ساحت اعتقادی و بینشی هستیم. مواجهه حضرت ابراهیم علیه السلام با ستاره، ماه و خورشیدپرستان (انعام، ۷۶-۷۹)، مواجهه اول حضرت موسی علیه السلام با فرعون پس از بعثت (طه، ۴۵-۵۰)، مواجهه حضرت نوح (اعراف، ۵۹)، مواجهه حضرت هود (اعراف، ۶۵-۷۱) و... از جمله این موارد است. بدیهی است که تربیت در ساحت اخلاقی و عبادی، پس از تغییر نگاه‌های اصلی و زیربنای فکری میسر خواهد بود.

هنگام تربیت، پیش از هر گونه ایجاد تغییر در بینش‌ها و رفتارها قواعد برقراری ارتباط، شروع با جذب و صمیمیت را مورد توجه قرار داد. از انداختن سفره‌ها و مواجهه با انسان‌ها با دست و روی گشاده و... غافل نشد، که این‌ها راه‌های جذب، رفاقت و پذیرش کلام هستند (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۴۶۹؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۳۰۴).

۲. اصل توجه به انتخاب آزادانه

انسان‌شناسی قرآنی از وجود حد اعلای سازوکار شناختی، یعنی توان سنجش خوب و بد و به دنبال آن، توان انتخاب آزادانه حکایت دارد. بدیهی است که توجه به انتخاب آزادانه که به پشتوانه شناخت، آگاهی و سنجش محقق شده است، اصل مسلمی از اصول تربیتی است. نتیجه این‌که مربی در تربیت اعتقادی، جز همراهی با این ساخت و فراهم آوردن مقدمات و زمینه رسیدن به شناخت حقایق و شناخت راه، از بیراهه و تذکرات پستی، وظیفه‌ای ندارد.

عقیده پیدا کردن، از اساس نمی‌تواند اجباری باشد. آزادی در گزینش اصلی، بدیهی به نظر می‌رسد. آیاتی مانند (بقره، ۲۵۶؛ یونس، ۹۹) در آیات قرآن کریم نیز از این اصل فطری و عقلانی در مواجهه با انسان حکایت می‌کند. به نظر می‌رسد، زمینه‌سازی برای شناخت بهتر، گرایش و ایمان به حق، از دوران پیش از بلوغ فکری به واسطه ایجاد انس با حقایق اعتقادی و استفاده از عواملی مانند داستان‌گویی، زیارت اهل بیت علیهم السلام، حضور در هیئت‌های مذهبی و... منافاتی با به رسمیت شناختن سازوکار شناختی انسان در تربیت اعتقادی، ندارد. می‌توان از آن‌ها بهره برد.

۳. اصل توجه به مراحل ظهور قدرت عقلانی

ظهور و بروز قدرت عقلانی، در دوره خاصی از مراحل رشد انسان، رخ می‌دهد که در مراحل پیش از آن، بلوغ عقلی محقق نیست. این مساله در توضیح مفهوم تسویه در آیه هفت سوره انفطار، ذکر شد. آیه سی و هفت سوره کهف به عنوان شاهد بر آن مورد اشاره قرار گرفت. ملاحظه این مساله در روند رشد عقلانی، دال بر این نکته است که مواجهه شناختی باید متناسب با این روند رشد باشد. مراد از مواجهه شناختی در تربیت اعتقادی، طرح مسایل و ارائه مطالب و محتواهایی اعتقادی است، که فهم و هضم آن‌ها نیازمند بلوغ فکری و عقلانی است.

به عنوان مثال، با کودک و نوجوانی که هنوز به بلوغ عقلانی نرسیده، از مسایل بنیادینی که ظرفیت فهم آن‌ها را ندارد، نباید سخن گفت و جریان فکری را در او به راه انداخت، چرا که در چنین فرضی دریافت درستی از موضوع نخواهد داشت و هدف طرح مسایل، محقق نخواهد شد.

۴. اصل مدیریت ورودی‌های سامانه شناختی

این اصل نقطه مقابل و روی دیگر اصل سلبی شماره چهارم، یعنی اصل بی‌ضابطه بودن ورودی‌های بینشی است. طبق توضیحات یادشده در باب انسان‌شناسی قرآنی، با توجه به رابطه زنجیره‌وار سامانه‌های شناختی، گرایشی و رفتاری انسان، تغییر در سامانه بینشی،

نقطه اساسی تغییر در انسان است. هم‌چنین با توجه به سیر تحولات و تغییرات شناختی در سامانه بینشی، گام نخست تحول، تغییر در ورودی‌های سامانه بینشی یعنی دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها است.

دلالت انسان‌شناختی قرآنی، این است که نقطه اصلی تغییر در انسان، تحول در بینش او است. نقطه آغاز این دیگ‌رگونی، مدیریت ورودی‌های او - اعم از ورودی‌های شنیداری و دیداری - است. اصل ضرورت این مدیریت در ورودی‌ها، امری بدیهی است. در آیات قرآنی (نور، ۳۰ و ۳۱) و روایات متعدد (کلینی، ۱۴۲۹: ۴ / ۳۳۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۰ / ۱۹۴) هم به گونه مستقیم مورد تأکید قرار گرفته است.

۵. اصل زمینه‌سازی عاطفی در تربیت اعتقادی

اصل زمینه‌سازی عاطفی برای فهم مسایل شناختی و به تعبیر دیگر، اصل به کارگیری ابزارهای عاطفی و شناختی و توجه به ویژگی و سازوکار آن‌ها در اعطای بینش‌ها، است. در انسان‌شناسی قرآنی، به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل سامانه شناختی، گرایشی و رفتاری، اشاره شد. با توجه به تأثیری که نظام عاطفی انسان در توجه و نظام شناختی دارد، می‌توان زمینه‌سازی عاطفی جهت توجه و رسیدن به فهم و پذیرش مسایل شناختی را، به عنوان یک اصل از اصول تربیت اعتقادی، به رسمیت شناخت.

سامانه شناختی انسان به گونه معمول به چیزی توجه می‌کند و سراغ فهم چیزی می‌رود که نسبت به آن گرایش منفی و نفرت نداشته باشد. و در مقابل، به گونه معمول به چیزی بیشتر توجه می‌کند و آن را بهتر می‌فهمد که از جهت عاطفی نسبت به آن، گرایش داشته باشد و حس مثبتی نسبت به آن در خود احساس کند.

در نتیجه، در مسایل اعتقادی می‌توان زمینه‌سازی عاطفی را به عنوان یک اصل تربیتی در این ساحت مد نظر قرار داد. به عنوان مثال، از دوران کودکی با روش‌های مختلفی مانند ایجاد انس با خداوند و اولیای او در قالب حضور در جلسات قرآنی و هیئات و بیان داستان‌هایی از زیبایی‌ها و مهربانی‌ها و فضایل اولیای خدا و غیره باید زمینه رسیدن به بینش‌های اعتقادی را فراهم کرد.

اصل زمینه‌سازی عاطفی در تربیت فرزندان، مورد توجه روایات متعددی است. از جمله این روایات، که از طریق عامه نقل شده، فرمایشی از نبی اکرم ﷺ است که فرمود: «یا معشر الأنصار أدبوا أولادکم علی حبّ علی علیه السلام؛ ای گروه انصار فرزندان خود را بر محبت علی علیه السلام تربیت کنید» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳ / ۴۹۳).

۶. اصل رهایی از موانع فکری

با توجه به نظام شناختی انسان در نگاه قرآنی، توان اندیشه و تعقل، بخشی ارکان ساخت و فطرت انسان است. طبیعی است که هر آنچه باعث اختلال در کارکرد این قوا شود، باید کنار گذاشته شود. اصل بدیهی، دوری و حذف آن‌ها است. تعصب و عادت، در بسیاری از موارد، مانع به کارگیری قوه تفکر و تعقل انسان می‌شوند و راه را برای ورود این قوا به مسایل و کارکرد صحیح آن‌ها می‌بندند.

پیامبران الهی ﷺ در مواجهه تربیتی خود، هم‌گام با ساخت و فطرت انسان حرکت می‌کردند و عناصر مهمی مانند اندیشه و خرد مخاطبان خود را به کار می‌گرفتند. در بسیاری از موارد، مخاطبان پیامبران، برای همراهی با ایشان و برای به کار انداختن اندیشه و خرد خود، دچار چالش‌ها و موانعی بودند. خیلی اوقات در مقابل استدلال پیامبران و طرح پرسش‌های آنان، به جای اندیشیدن و سنجش، تعصب‌ها و تقلیدهای کورکورانه خود را بهانه می‌کردند.

قرآن کریم به خاطر حساسیت موضوع با تعبیر تنها موعظه نبی اکرم ﷺ به ایشان امر می‌کند که به مردم چنین بفرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بَوَاحِدَةً أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ؛ پیامبر بگو شما را تنها به یک چیز توصیه می‌کنم؛ برای

خدا به صورت گروهی و تک تک قیام کنید، سپس تفکر کنید، پیامبر همراه شما مجنون نیست (سبأ، ۴۶).

در این آیه شریف، مخاطب را به قیامی دعوت کرده که پیش از تفکر است. معلوم می شود که مراد از این قیام، قیام شبانه [نماز شب] و قیام برای جهاد نیست، چرا که آن قیام ها پس از تفکر رخ می دهد. ویژگی این قیام، قیام پیش از تفکر است و مصداق آن قیام، امری پیش از تفکر است. یعنی مقصود، قیام و رهایی از چیزی که مانع اندیشه می شود. مصداق این مانع، تعصب ها و تقلیدهای کورکورانه افراد است، که نمونه های آن را در آیات دیگر مشاهده می کنیم (هادی زاده، ۱۴۰۳: ۸۴).

در آیات شریفه ۵۱ تا ۵۴ سوره انبیا چنین آمده است: «لَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ إِذْ قَالَ لِأَيُّهُ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ از قبل به ابراهیم رشد او را داده بودیم و به آن دانا بودیم. هنگامی که به پدرش و قومش گفت: این تمثال هایی که دور آن جمع شده اید چیست؟ گفتند پدرانمان را عبادت کنندگان این بت ها یافتیم. ابراهیم گفت شما و پدرانتان در گمراهی آشکار بودید».

در این آیات شریفه، آنچه مانع تفکر مخاطب در رویارویی با پرسش حضرت ابراهیم علیه السلام شده، تعصب و عادت و هم چنین از پدران خود کورکورانه تقلید می کنند. در جواب آن حضرت به جای تفکر و پاسخ خردمندانه، کار پدران خود را به میان می کشند و تنها تعصب تبعیت از ایشان را دلیل بر صحت کار خود می دانند. در عمل، با وجود این مانع بزرگ، ابزار پیامبر که قدرت تفکر و سنجش انسان ها است از کار می افتد و بی اثر می شود. با این توضیح، اهمیت این موعظه روشن می شود. نتیجه این که اصل آزادی از موانع فکری، از جمله دلالت های انسان شناختی قرآنی است که آیات دیگر نیز بر آن تاکید می کنند.

۷. اصل شخصیت افزایی

سامانه ساخت انسان از نظام شناختی، تا گرایشی و رفتاری، اگر دچار اقت نشده و درست عمل کند، به انتخابی آگاهانه و آزادانه، منتهی می شود. این انتخاب، در رفتار ظاهری انسان قابل مشاهده خواهد بود. اگر در مرحله اظهار اعتقادات و بروز رفتارهای متناسب با آن مانعی پیش بیاید این عدم بروز رفتار به دلیل ارتباط رفتار با بینش ها و گرایش ها ممکن است به مرور زمان به اصل اعتقادات و گرایش نسبت به آن ها آسیب بزند. اصل این تأثیر منفی رفتار در بینش ها و گرایش ها در آیه ده سوره روم مورد اشاره قرار گرفت است. نتیجه این که باید موانع بروز رفتار را شناخت و کلیدهای مواجهه با آن ها را به عنوان اصول و روش های تربیت مد نظر قرار داد.

از جمله این موانع رفتاری نسبت به بروز اعتقادات، هجمه های روانی و ملامت های بیرونی است. وقتی یک جوان علی رغم تربیت اعتقادی درست و تحقق بینش ها و گرایش های درست در وجودش، در یک محیط ناسالم برای رفتارهای متناسب با اعتقادات خود مثل نماز و حجاب و... مورد تمسخر و سرزنش قرار می گیرد، ممکن است توان مقاومت نداشته باشد، منفعل شده و آرام آرام از رفتارهای خود و به مرور حتا از عقاید خود دست بردارد.

در مقابل چنین مانع بزرگی، در تربیت به گونه عام و در تربیت اعتقادی به گونه خاص، عناصر مصونیت بخشی مانند تقویت شخصیت، عزت نفس و باور به توان خود و تکیه بر آن، می تواند راه حل خوبی باشد. کسی که شخصیت قوی دارد، در برابر هجمه های بیرونی می تواند قوی عمل کرده و دوام بیاورد. در نتیجه رفتار او و به دنبال آن گرایش ها و اعتقاداتش آسیب نبیند.

شخصیت، به معنای هویت فردی که تمایز افراد از یک دیگر است، نیست. بلکه مراد از شخصیت، در مقابل وابستگی و انفعال است. عناصر این شخصیت، یکی باور فرد به استعدادها، توانمندی ها و ارزش های خود است و دیگری اتکا به شناخت، فهم و تشخیص خود است. به این معنا که انسان می خواهد چیزی را که خود تشخیص می دهد و به آن میل دارد را دنبال کند (هادی زاده، ۱۴۰۳: ۱۶۰-۱۵۹/۳).

۸. اصل زمینه‌سازی رشد و تقویت قوای شناختی

همان گونه که گذشت، در نگاه انسان‌شناختی قرآنی، توان اندیشه و عقل، از ارکان مهم ساخت انسان هستند. از آن جا که تربیت اعتقادی بر بستر همین ارکان محقق شده و ژرفا پیدا می‌کند، وظیفه مربی، رعایت اصل رشد و تقویت این ابزار مهم در تحقق تربیت اعتقادی است. به گونه طبیعی، هرچه توان عقلانی و توان سنجش مخاطب و مربی قوی‌تر باشد ظرفیت او برای تحقق تربیت اعتقادی بیشتر خواهد بود.

در قرآن کریم در آیاتی که به تبیین رفتارهای پیامبران الهی در مواجهه با مخاطبان خود می‌پردازد، عمل به روش‌هایی را شاهد هستیم که به تقویت توان اندیشه و سنجش مخاطب، منتهی می‌شود. طرح پرسش (یوسف، ۳۹؛ واقعه، ۶۹) و زمینه‌سازی مقایسه‌های مختلف با تبیین ویژگی دو طرف مقایسه از جمله این روش‌هاست (کهف، ۴۵ و ۴۶؛ آل عمران، ۱۹۷ و ۱۹۸؛ نساء، ۷۷). این مهم در آیاتی که انسان مورد خطاب قرار می‌گیرد مثل آیه ششم سوره انفطار نیز قابل مشاهده است.

مجموع اصول دوازده‌گانه سلبی و ایجابی یادشده که عبارت بودند از چهار اصل سلبی (اصولی احترازی) و هشت اصل ایجابی در جدول زیر (جدول شماره ۱) شمارش شده است:

جدول شماره ۱- جدول دلالت‌های انسان‌شناسی تربیتی قرآنی بر اصول تربیت اعتقادی:

اصول تربیت اعتقادی	
۱. اصل احتراز از تعبدمحوری ۲. اصل احتراز از جزم اندیشی و عدم اجازه تفکر آزاد ۳. اصل احتراز از تمرکز بر هدف انتقال دانش و اطلاعات دینی ۴. اصل احتراز از بی‌ضابطه و رها بودن ورودی‌های بینشی	اصول سلبی
۱. اصل تقدم تربیت اعتقادی بر تربیت در ساحات دیگر ۲. اصل توجه به انتخاب آزادانه ۳. اصل توجه به مراحل ظهور قدرت عقلانی ۴. اصل مدیریت ورودی‌های سامانه شناختی ۵. اصل زمینه‌سازی عاطفی در تربیت اعتقادی ۶. اصل حریت ۷. اصل شخصیت‌افزایی ۸. اصل زمینه‌سازی رشد و تقویت قوای شناختی	اصول ایجابی

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش به سه دسته تقسیم می‌شود:

- فطرت و ساخت انسان، دلالت‌هایی دارای اعتبار دارند؛

- انسان‌شناسی تربیتی قرآنی، ارائه دهنده تصویری منسجم از عناصر و ترکیب عناصر وجود انسان است. به گونه کلی، انسان موجودی مرکب از عناصر متضاد است که به واسطه عقل تسویه شده است. این ترکیب، دارای تعادل است. هم‌چنین این ترکیب، دارای

- تأثیر خاص میان اجزای خود، از جمله سامانه‌های بینشی، گرایشی و رفتاری است؛
- انسان‌شناسی یادشده، بر دوازده اصل تربیتی در ساحت تربیت اعتقادی دلالت می‌کند؛ لیست اصول سلبی یادشده عبارت است از:
۱. اصل احتراز از تعبد محوری؛
 ۲. اصل احتراز از جزم اندیشی و عدم اجازه تفکر آزاد؛
 ۳. اصل احتراز از تمرکز بر انتقال دانش و اطلاعات دینی؛
 ۴. اصل احتراز از بی‌ضابطه و رها بودن ورودی‌های بینشی.
- فهرست اصول ایجابی یادشده عبارت‌اند از:
۱. اصل تقدم تربیت اعتقادی بر تربیت در ساحت دیگر؛
 ۲. اصل توجه به انتخاب آزادانه؛
 ۵. اصل زمینه‌سازی عاطفی در تربیت اعتقادی؛
 ۶. اصل حریت؛
 ۳. اصل توجه به مراحل ظهور قدرت عقلانی؛
 ۷. اصل شخصیت‌افزایی؛
 ۴. اصل مدیریت ورودی‌های سامانه شناختی؛
 ۸. اصل زمینه‌سازی رشد و تقویت قوای شناختی.

منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، ج ۴، چ ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۶۳ق)، تحف العقول، چ ۲، قم، جامعه مدرسین.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی‌تا)، التحرير و التنویر، ج ۲۱، چ ۱، بیروت، موسسه التاریخ.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم المقاییس اللغة، ج ۴، چ ۱، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، چ ۱، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۶. اعرافی، علی‌رضا، (۱۳۹۵ش)، تربیت فرزند با رویکرد فقهی، چ ۲، قم، موسسه اشراق و عرفان.
۷. اعرافی، علی‌رضا؛ (۱۳۹۵ش)، فقه تربیتی، ج ۱، چ ۳، قم، موسسه اشراق و عرفان.
۸. باقری، خسرو؛ (۱۴۰۰ش)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، چ ۵۱، تهران، انتشارات مدرسه.
۹. بناری، علی‌همت، (۱۳۸۸)، نگرشی بر تعامل فقه و تربیت، چ ۲، قم، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته.
۱۰. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، (۱۳۹۸ش)، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، چ ۱۱، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله.
۱۱. حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسایل الشیعه، ج ۲۰، چ ۱، قم، موسسه آل‌البیت علیهم السلام.
۱۲. خطیب عبدالکریم، (بی‌تا)، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۱، چ ۱، بیروت، دار الفکر العربی.
۱۳. صفایی حایری، علی، (۱۳۹۱ش)، تطهیر با جاری قرآن، ج ۱، چ ۱، قم، لیلہ القدر.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، چ ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، الامالی، چ ۱، قم، دارالثقافه.
۱۶. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، (۱۳۷۵ش)، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، ج ۱، چ ۱، قم، انتشارات رضی.

۱۷. فیض کاشانی، محسن، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، ج ۴، چ ۲، تهران، انتشارات الصدر.
۱۸. قراباغی، محمدهادی، (بی‌تا)، جزوه پایان نامه دکتری با عنوان «تأثیر انسان‌شناختی قرآنی بر احکام تربیت اعتقادی»، بیجا، بینا.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، الکافی، ج ۴، چ ۱، قم، دارالحديث.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، ج ۱، چ ۲، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۱. مفضل بن عمر، (بی‌تا)، توحید المفضل، چ ۳، قم، دآوری.
۲۲. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ش)، التحقيق فی کلمات القرآن، ج ۸، چ ۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، ج ۱۶، چ ۱، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۴. هادی‌زاده، محمدتقی، (۱۴۰۳ش)، فقه تربیت، ج ۳، چ ۱، قم، انتشارات اخلاق و تربیت.
۲۵. هادی‌زاده، محمدتقی، درس خارج اصول فقه معارف، <http://tarbiatfetri.ir/#>، ۱۴۰۳ش.